

Letter
to
Pope

نامہ رسالہ

محمد صغریٰ



این نامه در روزهای کریسمس 2016 و
همزمان با تولد حضرت عیسی برای پاپ
نگاشته شد. دو ماه بعد، پاسخی از ایشان
دریافت شد که متأسفانه در پنج صفحه پاسخشان
هیچ جواب مناسب با موضوع دریافت نگردید.



این فایل توسط **مؤسسه رسانه صاد** ویژه ی
فضای مجازی منتشر گردیده و به زودی متن نامه
به همراه ترجمه های گوناگون آن به صورت **رسمی**
چاپ و منتشر خواهد شد.



Letter to Pope

Ali Safdari

[www . Safdari . org](http://www.Safdari.org)

مقصد: ————— کدپستی: —————

In the name of God
the most gracious the most merciful

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Most Blessed Father,

با سلام و درود و احترام خدمت عالیجناب پاپ

The birth of Jesus Christ may be a good excuse for a young person in search of truth, a young man who has been intending to write a letter to Your Holiness and has in fact started putting his thoughts in words but has left the letter unfinished and his thoughts incomplete for some reason.

میلاد **حضرت مسیح** شاید بهانه خوبی باشد برای جوانی که در پی حقیقت بوده و دو سه سالی است قصد کرده تا نامه ای به آن جناب بنویسد و هر بار نوشتن را آغاز کرده، به علت و بهانه ای نتوانسته به پایان رساندش و آنچه را که در ذهن پرورانده، نیمه تمام رها کرده است.

This time I have an excuse for writing this letter: the birth of a kind-hearted Jesus we can so dearly love even from behind the curtain of a two-thousand year old history and all incomplete sayings about him.

He was a prophet who blew the spirit of hope, humanity and Godliness into the body of his society;

I wish either we had lived during the time of such an exceptional person or someone like him could live during our time to revive us by his warm existence.

After all fate has thrown us on this terrestrial globe when there are no divine prophets and all we are left is a voluminous history and so

این بار بهانه ی نوشتنم برای شما ، میلاد **مسیح مهربانی** است که حتی می توان از پس پرده تاریخ دوهزارساله و با تمام کاستی و فزونی نقل قول های رسیده، عاشق اش شد.

پیامبری که روح امید و انسانیت و خداخواهی را در جامعه روزگار خویش دمید و ای کاش یا ما در دوران چنین انسان والایی می بودیم و یا آنکه کسی چونان او را در دوران خود می دیدیم و به گرمای وجودش دل خوش می کردیم.

هرچه باشد دست روزگار ما را در دورانی به این کره خاکی رهنمون کرد که خبری از انبیای الهی در آن نیست و آنچه که برای ما باقی مانده، صفحات

many different books that every group or religion believes in just one of them and considers that one the true God's words.

Your Holiness,

I truly believe in Jesus. I regard Jesus not a human, but a divine superman.

I do believe in Jesus and willingly welcome him and the beauty of the words he has left into my heart and soul.

I do believe in Jesus and in spite of all the questions that many years of studying history and religions have raised in my mind concerning his holy character, my belief has not been stained with even one dark spot; I

پربرگ تاریخ است و کتاب های گوناگونی که هر گروه و دین و مذهبی یکی از آنان را مقدس می داند و باورمندند که کلامی الهی است.

عالیجناب

من به مسیح باور دارم. مسیح را نه یک انسان، بلکه اَبَرمردی می دانم که الهی بود. من به مسیح باور دارم و او را و زیبایی کلماتی که از او برجای مانده را با جان و دل پذیرا هستم. من به مسیح باور دارم و با وجود سوالات بسیار و گوناگونی که در اثر سالیانی مطالعه در تاریخ و ادیان، پیرامون شخصیت بزرگوار ایشان برایم به وجود آمده، نمی توانم حتی

don't accept the ambiguities and am searching for an answer my soul accepts.

I do believe in Jesus Christ and in our age you are the helmsman of the institution attributed to him.

Therefore, see me entitled to choose you, of all the sage and great people in all the groups and branches of Christianity, to ask my questions from.

Of course, what I ask is about the holy Bible, and as far as I know, all the people following Jesus Christ's path do believe in this book. Thus, whoever believes in holy Bible can answer my questions; however, I'm asking you and therefore demand a suitable answer

لکه تاریکی بر روی این باور خویش بینم و ابهامات را نمی پذیرم و در پی پاسخی هستم که جانم پذیرایش باشد.

من به مسیح باور دارم و در روزگار ما شما سگان دار آیینی هستید که خود را منسوب به ایشان می‌داند. پس به من حق بدهید که در بین همه بزرگانی که در میان همه گروه ها و شاخه های مسیحیت وجود دارد، شما را انتخاب کنم تا پرسش هایم را از ایشان بپرسم. البته آنچه می پرسم پیرامون کتاب مقدس است و آنچنان که می دانم، همه کسانی که خود را منسوب به حضرت مسیح می دانند به این کتاب باور

to satisfy not only my mind, but all the other questioning young minds.

Your Holiness,

I hope you consider my curiosity the result of my youth and my truth-searching spirit, and I'm more hopeful that you give me answers as soon as possible.

Of course I had a lot more questions concerning Jesus Christ and the holy Bible and Christianity on the whole, however, I'm fully aware of your limited time and tight schedule.

I have had many discussions with different priests, missionaries and shepherds during these years of studying the holy Bible and

دارند. بنابراین هرکسی که به کتاب مقدس باورمند است، می تواند پاسخی به این سوالات دهد؛ اما پرسشگری من از شماست و پاسخی درخور می خواهم تا نه تنها ذهن مرا، بلکه خرد همه جوانان پرسشگر را پاسخگو باشد.

عالیجناب

امیدوارم که پرسشگری مرا حمل بر جوانی و جویای حقیقت بودن بگذارید و امیدوارترم تا هرچه سریعتر پاسخی از شما دریافت کنم. البته که پرسشهای من پیرامون حضرت مسیح و کتاب مقدس و آیین مسیحیت، بسیار بیشتر بوده و نیک می دانم که فرصت و مجال شما بسیار محدود است. در طول

Christianity, and they each tried to answer my questions according to their knowledge; unfortunately, the result was neither to their satisfaction nor to mine.

Your Holiness,

I choose the **first question** from those **Imam Reza** – a descendant of Prophet Muhammad, the eighth Shia Imam and one of the greatest Islamic leaders whose tomb is in Mashhad in Iran – asked one of the Christian scholars of his time. The discussion begins with him asking Imam Reza about his opining regarding Jesus Christ and his book;

Imam Reza said: “I confess in my belief in the prophecy of Jesus Christ and his book and

این سالها که مشغول کتاب مقدس و آیین مسیحیت ام، با کشیش ها و مبلغین مسیحی و شبان های بسیار، بحث و گفتگو کرده ام و هر کدام به نوعی بر اساس توان خود سعی در پاسخگویی داشته اند؛ اما چه کنم که متأسفانه نتیجه آنچنان نشد که دلخواه آنان باشد و همینطور دلخواه من.

عالیجناب

پرسش نخست را از همان سؤالاتی که **حضرت رضا** -یکی از بزرگترین پیشوایان اسلامی که قبر شریفش در شهر مشهد در ایران است- از یکی از دانشمندان مسیحی دوران خویش پرسید، انتخاب می کنم.

what he has promised his people and the apostles have confirmed it, however, I'm an absolute disbeliever in the Jesus who hasn't acknowledged Muhammad's prophecy and book and hasn't informed his people of them!"

Imam Reza, in this scientific meeting, added: "O Christian! I swear by God that we believe in the Jesus who believed in Muhammad, and don't find any mistakes in him except his little weakness and his latitude in fasting and saying prayers!" The Christian sage answered: "I swear by God that you ruined your knowledge and undermined yourself in my eyes, I thought you were the most learned man among the Muslims! But you

در ابتدای گفتگو، وی از حضرت رضا درباره دیدگاهش نسبت به حضرت مسیح و کتابش سوال می کند و ایشان پاسخ می دهند: «من به نبوت عیسی و کتابش و به آنچه به امتش بشارت داده و حواریون به آن اقرار کرده اند، اعتراف می کنم و به نبوت آن عیسی که اقرار به نبوت محمد و کتابش نکرده و امتش را به آن بشارت نداده کافر!».

حضرت رضا در این نشست علمی فرمودند: «ای مسیحی، قسم به خدا ما به عیسایی که به محمد مؤمن بود، ایمان داریم، و نسبت به عیسای شما ایرادی نداریم جز ضعف و ناتوانی و کمی نماز و روزه او!».

think that Jesus was weak and didn't observe fast or say prayers enough while not a day passed that he didn't fast; he kept fast during the day and stayed awake during the night to say prayers!"

Imam Reza said: "whom did he want to gain admittance to when he observed fast and said prayers?!"

It is recorded in history books that not having an answer, the Christian scholar remained silent. Now, I ask you to answer this question; a question raised more than a thousand years ago and not appropriately answered since.

دانشمند مسیحی پاسخ داد: «به خدا سوگند، دانش خود را تباه ساخته و خود را تضعیف نمودی، می پنداشتم تو عالمترین فرد در بین مسلمین هستی! شما معتقدی که عیسی ضعیف بود و کم روزه می گرفت و کم نماز می خواند و حال آنکه آن حضرت حتی یک روز هم بدون روزه سپری نداشت و یک شب نیز به خواب نرفت، و همیشه روزها روزه بود و شبها شب زنده دار!».

حضرت رضا پاسخ داد: «برای نزدیکی و تقرب به چه کسی روزه می گرفت و نماز می خواند؟!»

در کتب تاریخ آمده است که دانشمند مسیحی ساکت ماند و نتوانست پاسخی دهد. من امروز از شما

Why did Jesus Christ really fast and say prayers?

If he is God's son and one of the three parts of the Trinity, isn't it meaningless and futile to say prayers in order to gain admittance to himself?!

And if he worshiped God in order to gain admittance to Him, what should we make of the Trinity claim (Father, Son and the Holy Spirit)?! How can we make peace between wisdom and this paradox?!

My **second question** involves Jesus and resurrections of the dead. They say he restored the dead, healed the blind and the

می خواهیم که پاسخ این سوال را بدهید. سوالی که بیش از هزار سال از طرح آن می گذرد و هنوز آنطور که شایسته و بایسته است پاسخی بدان داده نشده است. حقیقتاً حضرت مسیح برای چه نماز می خواند و روزه می گرفت؟ اگر ایشان پسر خدا و بخشی از سه گانه تثلیث است، آیا این کاری عبث و بیهوده نیست که او برای تقرب و نزدیکی به خود عبادت کند؟! اگر ایشان برای تقرب و نزدیکی به پروردگار عبادت می کرد، پس چه کنیم با ادعای پدر، پسر، روح القدس؟! چه کنیم با تثلیث و سه گانگی آن؟! چه کنیم با عقل و این تناقض؟!

sick, he is object of worship and deserves worship, therefore He is God.

We should truly consider our age the age of countless questions and few mediocre answers.

Is anyone who cures serious physical ailments or brings the dead back to life is God or His equal? You just need to thumb through the Holy Bible to encounter such people, those who have healed people or restored the dead to life. Can we also call Elisha God?

Because he also did wonders and performed miracles and resurrected the dead.

دومین سوال درباره حضرت مسیح و زنده

کردن مردگان است. می گویند احیاکننده مردگان و شفادهنده کوران و مبتلایان به بیماری ها، معبود و شایسته پرستیدن است، پس عیسی خود پروردگار است.

حقیقتاً دوران ما را باید دوران سوالات بی شمار و پاسخ های کم مایه و اندک دانست. آیا هرکسی که بیماری سختی را شفا داد و یا مرده ای را زنده کرد، خدا و یا همطراز با خداست؟ تنها ورق زدن کتاب مقدس کافی است تا با انسان هایی از این دست آشنا شویم. کسانی که بیمار شفا داده اند و مرده زنده کرده اند. آیا ما می توانیم **ایسح** را نیز خدا بپنداریم؟ او هم

Shouldn't we consider Prophet Moses and Prophet Abraham God as well since they, too, have restored the dead to life according to the Holy Bible?

My **third question** concerns Jesus Christ's lineage.

Why is his lineage only mentioned in the Gospel of Matthew and the Gospel of Luke and the Gospels of Mark and John have ignored it?

Why is his genealogical record absent in the Gospel of Mark? Was he ignorant of Jesus's parentage?

Or did he deem it unnecessary to inform people of Christ's parentage?

کارهای شگفتی کرده و معجزات بزرگی داشته است. او نیز مرده زنده کرده است. آیا نباید حضرت موسی و حضرت ابراهیم نیز خدا پنداشته شوند، چرا که به روایت کتاب مقدس مردگانی را زنده کرده اند؟

سومین سوال ام درباره نسب حضرت مسیح است.

چرا در میان انجیل های چهارگانه، تنها دو انجیل متی و لوقا، شجره نامه ایشان را ذکر نموده و دو انجیل مرقس و یوحنا از ذکر اجداد مسیح غفلت ورزیده اند؟ چرا مرقس به ذکر سلسله نسب مسیح نپرداخته؟ آیا وی از نسب مسیح بی خبر بوده است؟

Why do Matthew and Luke's accounts follow the lineage of Saint Joseph the Carpenter – and not Virgin Mary's?

Now we should look for the answer to this essential question: why the writers of the canonical gospels have gone after Saint Joseph's genealogical record and not Virgin Mary's?!

They were unquestionably aware that Jesus was not Saint Joseph's real child. Why are Matthew and Luke's accounts of Jesus's lineage really this much different from each other?

Believe me that the justifications presented to this day are by no means admissible to

یا آنکه مطلع ساختن مردم از نسب مسیح را کم اهمیت می دانسته است؟

چرا انجیل های متی و لوقا، هر دو به ذکر سلسله نسب مسیح از طریق یوسف نجار - و نه حضرت مریم - پرداخته اند؟

اکنون باید به دنبال پاسخ این پرسش اساسی بود که چرا نویسندگان انجیل ها به جای پرداختن به نسب نامهی مریم، به نسب نامهی یوسف پرداخته اند؟!

بی تردید نویسندگان انجیل ها به خوبی آگاه بوده اند که عیسی، فرزند واقعی یوسف نیست.

good reason, and a wise and reasonable answer must be prepared.

Let's follow Jesus's lineage from the Gospel of Matthew's point of view: "Thus there were fourteen generations in all from Abraham to David, fourteen from David to the exile to Babylon, and fourteen from the exile to the Messiah".

In this genealogical record we read: "Abraham was the father of Isaac, Isaac the father of Jacob, Jacob the father of Judah and his brothers, Judah the father of Perez and Zerah, whose mother was Tamar, Perez the father of Hezron, Hezron the father of Ram, Ram the father of Amminadab, Amminadab the father of Nahshon, Nahshon

به راستی چرا نسب نامه ای که متی و لوقا ارائه می دهند تا این مقدار با یکدیگر متفاوت است؟ باور بفرمایید توجیهاتی که تا امروز در این زمینه شده خردپذیر نیست و باید پاسخی حکیمانه و عقل پسند مهیا کرد.

اجازه دهید نسب نامه مسیح را از دریچه انجیل متی پی بگیریم. نسب نامه ای که به گفته خود متی: «از ابراهیم پیغمبر تا داوود پیغمبر چهارده نفر، و از زمان داوود پیغمبر تا زمان تبعید یهودی ها به بابل چهارده نفر و از زمان تبعید تا زمان مسیح چهارده نفر بودند».

the father of Salmon, Salmon the father of Boaz, whose mother was Rahab, Boaz the father of Obed, whose mother was Ruth, Obed the father of Jesse, and Jesse the father of King David.

David was the father of Solomon, whose mother had been Uriah's wife. Solomon was the father of Rehoboam”.

The truth is that we should ask who was Rehoboam? 1 Kings answers our question: “Rehoboam son of Solomon was king in Judah.

He was forty-one years old when he became king, and he reigned seventeen years in Jerusalem, the city the LORD had chosen out

در این نسب نامه آمده است: «ابراهیم پدر اسحاق، اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او بود. یهودا پدر فارص و زارح (مادر آنها تامار بود)، فارص پدر حصرون و حصرون پدر ارام بود. ارام پدر امی ناداب، امی ناداب پدر نحشون و نحشون پدر شلمون بود. شلمون پدر بوغز (مادرش راحاب بود)، بوغز پدر عوبید (مادرش روت بود) و عوبید پدر یسی بود. یسی پدر داوود پیغمبر بود و داوود، سلیمان را از زن اوریا آورد. سلیمان پدر رحبعام بود».

حقیقت امر این است که باید پرسید **رحبعام** که بود؟ کتاب اول پادشاهان پاسخ ما را می دهد که:

of all the tribes of Israel in which to put his Name. His mother's name was Naamah; she was an Ammonite.

Isn't it the truth that Christians accept everything in the Old Testament? Then why do we read in the fifth chapter of the Gospel of Matthew that: "Do not think that I have come to abolish the Law or the Prophets; I have not come to abolish them but to fulfill them. For truly, I say to you, until heaven and earth pass away, not an iota, not a dot, will pass from the Law until all is accomplished.

Therefore whoever relaxes one of the least of these commandments and teaches others to do the same will be called least in the kingdom of heaven".

«رحبعام پسر سلیمان، چهل و یک ساله بود که پادشاه یهودا شد. مادرش اهل عمون و نامش نعمه بود. او در اورشلیم، شهری که خداوند از میان شهرهای اسرائیل برگزیده بود تا اسمش را بر آن بگذارد به مدت هفده سال سلطنت کرد».

مگر نه آنکه هرچه در **عهد عتیق** آمده مورد پذیرش مسیحیان است؟ چرا که در باب پنجم از انجیل متی می خوانیم: «و گمان مبرید که آمده ام تورات و نوشته های سایر انبیا را منسوخ کنم. من آمده ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام برسانم. براستی به شما می گویم که از میان احکام تورات هر آنچه باید عملی شود یقیناً همه یک به یک عملی

Now what should we do with the verses in the twenty-third chapter of Book of Deuteronomy: "A mamzer, that is to say, one born of a prostitute, shall not enter into the church of the Lord, until the tenth generation. The Ammonite and the Moabite, even after the tenth generation, shall not enter into the church of the Lord forever".

Weren't, according to the Old Testament, the Ammonites and the Moabites descended from Ammon and Moab who were born to Lot through incest with his daughters? Now, in the account of Jesus's genealogy we read about Rehoboam whose mother is the product of the same incestuous unions that, according to the Holy Bible, shall not enter

خواهند شد. پس اگر کسی از کوچکترین حکم آن سرپیچی کند و به دیگران نیز تعلیم دهد که چنین کنند، او در ملکوت آسمان از همه کوچکتر خواهد بود».

اکنون چه کنیم با این جملات باب بیست و سوم سفر تثئیه: «شخص حرامزاده و فرزندان او تا ده نسل نباید وارد جماعت خداوند شوند. از قوم عمونی یا موآبی هیچ کس وارد جماعت خداوند نشود حتی بعد از نسل دهم».

مگر نه آنکه عمونی ها و موآبی ها همان زنازادگانی هستند که بر اساس باور عهدعتیق از زناى دختران لوط با پدرشان به وجود آمدند. اکنون در

into the Lord's congregation even after the tenth generation.

Is the logical conclusion of these introductions that Jesus is linked through his lineage to these incestuous products and he shall not enter into Lord's assembly? Is Jesus, according to the Holy Bible, a descendant of an incestuous generation?

نسب نامه مسیح، با **رحبعام** مواجه هستیم که مادرش از نسل همین زنازادگانی است که به تصریح کتاب مقدس **حتی پس از ده نسل** نیز نمی توانند وارد **جماعت خداوند** شوند.

آیا نتیجه این مقدمات جز این است که نسب مسیح به زنازادگان می رسد و مسیح نمی تواند وارد جماعت خداوند شود؟ آیا بر اساس باور کتاب مقدس، مسیح از نسل زنازادگان است؟

Most Holy Father,

What I wrote to you is just a small portion of all the questions that can make a truth-searching young mind busy. I have always sought shelter in God and asked Him for help. My biggest wish is to die when I have found the truth. That's why I write to you: in hope of receiving an answer which may lead me to truth.

In the end, accept my sincere apologies for having taken your precious time even for a few minutes.

With every good wish to Your Holiness, I am,
Sincerely Yours,

Ali Safdari
25 december 2016

جناب عالی مقام پاپ

آنچه که برایتان نوشتم، بخش کوچکی از پرسش‌هایی است که می‌تواند ذهن جوانی که در پی حقیقت است را به خود مشغول سازد. من همیشه و در همه حال به خدا پناه برده و از او یاری جسته‌ام. بالاترین آرزویم نیز این است که ساعتی سر در بالین مرگ بگذارم که حقیقت را یافته باشم. برای همین است که برایتان می‌نویسم؛ به امید آنکه پاسخی دریافت کنم تا شاید مرا به حقیقت رهنمون سازد.

در پایان از اینکه وقت شما را هر چند برای دقایقی گرفته‌ام، پوزش می‌طلبم.

با تمام احترام
علی صفدری